

# بازپژوهی فقهی ماده واحد اصلاحیه قانون طلاق (مصوب 1370) با تکیه بر آیه 35 سوره نساء

محمدرسول آهنگران\*  
زهرة نقاش زاده\*\*

## چکیده

براساس ماده واحد اصلاحیه قانون طلاق مصوب 1370، اجرای صیغه طلاق اعم از اینکه به درخواست زوج و یا توافقی باشد، به دریافت گواهی عدم امکان سازش از دادگاه منوط می‌باشد. دادگاه نیز براساس نظر داوران به صدور این گواهی اقدام می‌نماید. در این قانون، به آیه 35 سوره نساء استناد شده است. با توجه به مسائلی تفسیری و فقهی بیان شده برای این آیه می‌توان گفت قانونگذار در تدوین قانون مذکور، نظر مشهور فقها را درباره مسائلی مانند عدم لزوم رعایت تشریفات در رسیدگی به دعاوی خانوادگی، لزوم انتخاب داوران، محدوده وظایف آنها و عدم تأثیر غیبت زوجین در نفوذ حکم داوران، پذیرفته است؛ ولی درباره مسائلی مانند لزوم یا عدم لزوم انتخاب داوران از میان خویشاوندان زوجین، شرایط داوران و لزوم پرداخت اجرت به آنها علاوه بر قول مشهور فقها، مقتضیات زمان و مصالح جامعه را نیز مورد توجه قرار داده است.

**واژگان کلیدی:** ماده واحد اصلاحیه قانون طلاق، گواهی عدم امکان سازش، آیه 35 سوره نساء، حکم، شقاق.

\* دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (ahangaran@ut.ac.ir)

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی.

## مقدمه

ایجاد صلح در میان زوجین، از جمله مسائلی است که مورد توجه شارع مقدس اسلام قرار گرفته است. از این رو، در آیات (ر.ک: نساء: 34، 35 و 128) و روایات بسیاری (کلینی، 1407، ج 6، ص 147-145 / عاملی، 1409، ج 21، ص 348-354) به این مهم اشاره شده است.

به طور کلی در دین مقدس اسلام، دو راه حل کلی برای حل اختلافات ایجادشده در میان زوجین مطرح شده است:

1. زوجین از راه مصالحه و گذشتن از برخی حقوق واجبه خود،<sup>1</sup> مانع استمرار اختلافات و وقوع طلاق شوند (طباطبایی، 1417، ج 5، ص 101 / همان، ج 3، ص 183-184).

2. برای حل اختلافات خود، از حاکم شرع استمداد جویند که در این صورت او باید طبق آیه 35 سوره نساء اقدام نماید.

موضوع این آیه شریفه، تعیین حکم در جهت حل اختلافات ایجادشده میان زوجین است. خداوند متعال در این آیه این گونه می فرماید:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ بَرِدَا إِصْلَاحًا يَوْقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا؛ و اگر از ایجاد نزاع در میان ایشان بیم دارید، از میان خویشاوندان زن و مرد، دو نفر حکم انتخاب کنید. اگر قصد اصلاح داشته باشند، خداوند میان آنها توافق ایجاد می کند. قطعاً خداوند دانا و آگاه است.

مفاد این آیه شریفه در قوانین گوناگونی نمود یافته است؛ توضیح اینکه قانونگذار براساس منابع فقهی در ماده 1133 قانون مدنی، اختیار انحلال نکاح از راه طلاق را به مرد داده بود؛ ولی به دلیل رعایت مصلحت جامعه، اقدام به تحدید این اختیار نمود؛ برای نمونه، متقاضی طلاق را به دریافت گواهی عدم امکان سازش ملزم کرد. این الزام نخست در قانون حمایت خانواده مصوب 1346 و اصلاحیه آن که مصوب 1353

1. در این باره می توان به «گذشت زن از مقداری از مهریه و نفقه خود» و «گذشت مرد از کوتاهی های زن در انجام وظایف زناشویی» اشاره کرد.

می‌باشد، مطرح شد. پس از انقلاب نیز در لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص مصوب 1358 و ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق مطرح شد.

همچنین، قانونگذار در متابعت از این آیه شریفه و به استناد آن در ماده واحده «قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب 1370/12/21» مقرر می‌دارد:

ماده واحده - از تاریخ تصویب این قانون، زوج‌هایی که قصد طلاق و جدایی از یکدیگر را دارند، باید جهت رسیدگی به اختلاف خود به دادگاه مدنی خاصی مراجعه و اقامه دعوی نمایند. چنانچه اختلاف فیما بین از طریق دادگاه و حکمین از دو طرف که برگزیده دادگاه‌اند (آنطور که قرآن کریم فرموده است)، حل و فصل نگردید، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، آنان را به دفاتر رسمی طلاق خواهد فرستاد ...

این قانون شامل 7 تبصره می‌باشد که در تبصره 1 آن مقرر داشته است:

نحوه دعوت از حکمین و بررسی صلاحیت آنان به عهده دادگاه مدنی خاص است که آیین‌نامه اجرایی آن ظرف دو ماه توسط وزیر دادگستری تهیه و به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.

وزیر دادگستری بدین امر اقدام نمود و «آیین‌نامه اجرایی تبصره 1 ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق» را تهیه کرد و در تاریخ 1371/12/2 (یعنی با فاصله‌ای حدود یک‌سال از تصویب ماده واحده) این آیین‌نامه با 9 ماده و 1 تبصره به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

شایان ذکر است تفاوت ماده واحده با دیگر قوانین در این است که قانونگذار نخست به لزوم دریافت گواهی عدم امکان سازش در غیر از موارد طلاق توافقی قائل بود؛ ولی در ماده واحده، دریافت گواهی مذکور را در همه موارد طلاق الزامی می‌داند.

## 1. بررسی نکات تفسیری

پیش از شروع در مباحث فقهی و حقوقی مربوط به این آیه مبارکه، مناسب است در خصوص مفردات آیه مبارکه و نکات ادبی مطالبی تقدیم گردد.

## 1-1. معنای لغوی و اصطلاحی شقاق

«شقاق» در لغت، از «شق» به معنای تکه و قطعه آمده است. اهل لغت این کلمه را در معانی خلاف و جدایی و قرارگرفتن در جانبی غیر از جانب همراه خود به کار می‌برند (فراهیدی، 1410، ج 5، ص 7 / جوهری، 1410، ج 4، ص 1503 / طریحی، 1416، ج 5، ص 195). لفظ شقاق زمانی به کار می‌رود که دو قسمت از یک شیء از یکدیگر جدا شوند؛ بنابراین موضوع‌له این لفظ در آیه، زوجین - که دو فرد مستقل‌اند - نبوده، بلکه زوجیت است (طیب، 1378، ج 4، ص 75).

فقها نیز شقاق را در همان معنای لغوی خود به کار برده‌اند و این‌گونه تعریف کرده‌اند: شقاق یعنی هریک از زوجین از یکدیگر کراهت داشته و با یکدیگر در جدایی و یا صلح، به توافق نرسند (حلی، 1417، ص 353 / حلی، 1404، ج 3، ص 257 / نجفی، 1404، ج 31، ص 209 / قمی، 1412، ج 22، ص 253 / سبحانی تبریزی، [بی‌تا]، ج 2، ص 304 / عاملی، 1413، ج 8، ص 364).

**تطبیق با قانون:** با توجه به مطالب پیش گفته، شقاق، اعم از قصد طلاق است و در رابطه با مطلق اختلافات ایجادشده در میان زوجین، به کار می‌رود؛ بنابراین مطابق آیه، داوری در فقه اسلامی اعم از داوری ملذکور در ماده واحده می‌باشد (کاتوزیان، 1371، ج 1، ص 339).

علاوه بر این، براساس ظاهر آیه، ارسال حکمین در صورتی لازم است که زوجین هردو با یکدیگر اختلاف داشته باشند؛ بنابراین اگر شقاق را در معنای طلاق به کار ببریم نیز فقط در صورتی عمل طبق آیه لازم است که زوجین هردو متقاضی طلاق باشند (هدایت‌نیا، 1378، ص 125)، در حالی که رعایت مفاد قانون در همه انواع طلاق، اعم از اینکه متقاضی طلاق زوج یا زوجه یا هردو باشند، ضروری است. از این رو، قانونگذار در متن قانون از لفظ شقاق استفاده نکرده است.

## 1-2. مرجع ضمائر مذکور در آیه

درباره مرجع ضمائر به کاررفته در «بریدا» و «بینهما»، سه احتمال بیان شده است:

1. ضمیر اول، به حکمین و ضمیر دوم، به زوجین برمی‌گردد (کرمی حویزی، 1402، ج 2، ص 224 / کاشانی، 1423، ج 2، ص 61 / طباطبایی، 1417، ج 4، ص 346 / زمخشری، 1407، ج 1، ص 508 / طبرسی، 1377، ج 1، ص 254-255).
  2. هردو ضمیر به زوجین برمی‌گردد. صاحب تفسیر الکاشف ضمن نادرست دانستن احتمال اول، این احتمال را می‌پذیرد (مغنیه، 1424، ج 2، ص 319).
  3. هردو ضمیر به حکمین برمی‌گردد. قائلان به این قول در اثبات عقیده خود، به روایات نیز استناد نموده‌اند<sup>2</sup> (حسینی شیرازی، 1424، ج 1، ص 477 / موسوی سبزواری، 1409، ج 8، ص 164 / دخیل، 1422، ج 1، ص 111 / راوندی، 1405، ج 2، ص 193).
- با توجه به اینکه موضوع آیه، حل اختلافات زوجین از راه ارسال حکم می‌باشد، قول اول با موضوع این آیه مطابقت بیشتری دارد و مورد قبول است.
- تطبیق با قانون: قانونگذار نیز قول اول را برگزیده است؛ زیرا براساس ماده 7 آیین‌نامه، ایجاد صلح و سازش در میان زوجین، وظیفه داوران می‌باشد و گواهی عدم امکان سازش، براساس نظریه داوران صادر می‌شود.

### 3-1. نظرات بیان شده در مورد مخاطب آیه

در کتب فقهی در مورد مخاطب آیه، چهار قول مطرح شده است:

1. براساس قول مشهور، آیه در خطاب به حکامی نازل شده است که زوجین برای حل اختلاف خود به ایشان مراجعه کرده‌اند. قائلان به این قول به روایات<sup>3</sup> و اینکه
- 
1. زیرا اولاً، مفروض در حکمین این است که آنها قصد اصلاح داشته باشند، وگرنه عنوان حکم بر آنها صدق نمی‌کند؛ ثانیاً، گاهی حکمین قصد اصلاح دارند، ولی موفق به ایجاد اصلاح نمی‌شوند و این برخلاف قول خداوند متعال در این آیه می‌باشد.
  2. از جمله این روایات می‌توان به روایت منقول از ابن عباس در در المنثور اشاره کرد. در این روایت آمده است: «إن یریدا اصلاحاً یوقِّ الله بینهما قال هما الحکمان». همچنین، از مجاهد این گونه روایت شده است: «إنه لیس بالرجل والمرأة ولكنهما الحکمان یوقِّ الله بینهما» (سیوطی، 1404، ج 2، ص 157).
  3. متن روایتی که به آن استناد کرده‌اند، بدین شرح است: «عن أبي جعفر و أبي عبدالله ۞ أنّهما قالَا فی قول الله عزوجل فأبعثوا حکماً من أهله و حکماً من أهلها قالَا لیس للحکمین أن یفرقا حتی یستأمر الرجل والمرأة» (نوری،

ارسال حکم منوط به اذن و اراده حاکم شرعی است، استناد می‌کنند (عاملی، 1413، ج 8، ص 365 / سبزواری، 1423، ج 2، ص 271 / بحرانی، [بی‌تا]، ج 10، ص 126 / خوانساری، 1405، ج 4، ص 441).

2. مخاطب آیه، زوجین‌اند؛ زیرا براساس روایات، زوجین می‌توانند به حکمین اذن طلاق ندهند؛ بنابراین ارسال‌کننده حکمین، زوجین‌اند (نجفی، 1381، ج 1، ص 572-571 / عاملی، 1413، ج 8، ص 365-366).

3. خطاب آیه به تمام مسلمانان است؛ زیرا موضوع آیه، اصلاح و امر به معروف است و امر به معروف، یکی از واجبات کفایی می‌باشد؛ بنابراین خطاب آیه متوجه هرکسی است که از موضوع مطلع شده، توان رفع شقاق را داشته باشد (نجفی، 1381، ج 1، ص 572 / موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 229).

4. خطاب آیه به خویشاوندان زوجین است تا در هنگام بروز اختلاف در میان زوجین، به وسیله انتخاب حکم از میان خود، سعی در حل اختلافات ایشان نمایند (بحرانی، 1405، ج 24، ص 627-629 / نجفی، 1404، ج 31، ص 212-213 / نجفی، 1381، ج 1، ص 571 / قمی، 1412، ج 22، ص 257).

**تطبیق با قانون:** با توجه به آیین‌نامه، ارجاع امر به داوری منوط به صدور قرار از سوی قاضی - که در شرع مقدس اسلام یکی از مصادیق حاکم است - می‌باشد؛ بنابراین قانونگذار نیز قول مشهور فقها را در رابطه با مخاطب آیه، ملاک عمل قرار داده است.

ممکن است گفته شود با توجه به اینکه براساس ماده 1 آیین‌نامه، زوجین به تعیین داور مکلف شده‌اند، قانون مذکور خطاب به زوجین است. این ادعا صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، زوجین براساس قرار صادره از سوی دادگاه به تعیین داور اقدام می‌کنند؛ ثانیاً، پس از انتخاب داوران از سوی زوجین، احراز شرایط معتبر در داوران بر عهده دادگاه می‌باشد (صفایی و امامی، 1378، ص 232-233)؛ بنابراین باید گفت

---

1408، ج 15، ص 107). ایشان با استناد به این روایت می‌گویند: اگر مخاطب آیه زوجین باشند، لزوم اذن در حکم به طلاق از سوی ایشان لغو می‌باشد؛ زیرا ارسال حکم از سوی زوجین فقط از باب توکیل امکان دارد و وکیل فقط در محدوده اذن خود می‌تواند اقدام کند.

براساس این ماده قانونی، دادگاه به منظور سهولت در رسیدگی به امور مربوط به زوجین، آنها را نایب خود در انتخاب داور از میان خویشاوندان خود نموده است.

#### 4-1. زمان لازم الاجرا شدن حکم مذکور در آیه

براساس ظاهر آیه، در صورت ایجاد خوف شقاق در میان زوجین، باید طبق مقتضای آیه عمل نمود؛ ولی در این باره که منظور از خوف شقاق در این آیه چیست، دو قول مطرح شده است:

1. مقصود، جلوگیری از استمرار اختلاف ایجاد شده در میان زوجین است (عاملی، 1410، ج 5، ص 429 / همو، 1411، ج 1، ص 430).

2. مقصود، علم از وقوع شقاق در میان زوجین است (همو، 1413، ج 8، ص 364 / بحرانی، [بی تا]، ج 10، ص 125).

توضیح بیشتر اینکه فقها درباره خوف از شقاق، دو قول مطرح کرده‌اند: 1. قول نخست اینکه کلمه استمرار را در تقدیر بگیریم. براساس این قول، معنای آیه مبارکه این خواهد بود که اگر از استمرار شقاق، خوف و ترس داشتید، حکم بفرستید؛ 2. قول دوم اینکه مقصود از خوف از شقاق، عبارت باشد از علم و تحقق. طبق قول اول، منظور از شقاق، مطلق کراهت در میان زوجین است؛ ولی براساس قول دوم، شقاق باید به سرحد کراهت تام و کامل برسد. قول نخست خلاف اصل است، از آن جهت که اصل، عدم اضرار است و قول دوم نیز از جهت دیگری خلاف اصل است و آن اینکه استعمال در واژه خوف به صورت استعمال مجازی است؛ زیرا به معنای علم و تحقق است. با توجه به نظرات مذکور، قائلان به هر دو قول معتقدند اقدام حاکم باید پس از اطمینان او از وقوع شقاق در میان زوجین باشد.

**تطبیق با قانون:** براساس قانون، عمل طبق آیه، زمانی ضروری است که زوجین یا یکی از آنها درخواست طلاق کنند؛ بنابراین قانونگذار نیز براساس نظر بیان شده از سوی فقها، اقدام حاکم را پس از اطمینان از ایجاد اختلاف در میان زوجین، ضروری دانسته است.

## 5-1. الزامی یا غیرالزامی بودن حکم مذکور در آیه

در آیه، فعل «بعث» در صیغه امر مخاطب به کار رفته است. در رابطه با وجوبی و یا استحبابی بودن این فعل، سه قول مطرح شده است:

1. مشهور فقها معتقدند دالّ بر وجوب است؛ زیرا اولاً، اکثر اصولیون فعل امر را دالّ بر وجوب می‌دانند (مظفر، [بی‌تا]، ج 1، ص 65)؛ ثانیاً، ارسال حکمین، نوعی امر به معروف - که در وجوب آن تردیدی نیست - می‌باشد؛ ثالثاً، مطابق تعالیم اسلامی، امام، متخلف از حکم صادره از سوی حکمین را به اطاعت مجبور می‌نماید و در صورت اصرار وی بر تخلف، او را مجازات می‌کند. این حکم با استحبابی بودن فعل امر مذکور منافات دارد (عاملی، 1410، ج 5، ص 430 / عاملی، 1413، ج 8، ص 365 / بحرانی، 1405، ج 24، ص 635 / نجفی، 1404، ج 31، ص 213).

2. دالّ بر استحباب است؛ زیرا اولاً، ارسال حکمین تنها راه رفع شقاق نیست؛ بنابراین مفهوم این آیه، ارشاد به یکی از راه‌های ایجاد صلح در میان زوجین می‌باشد؛ ثانیاً، فعل امر، دالّ بر استحباب است؛ ثالثاً، آیه درباره امور دنیوی می‌باشد، در حالی که موضوع در احکام الزامی - یعنی وجوب و حرمت - امور اخروی است (قمی، 1412، ج 22، ص 258-259 / بحرانی، 1405، ج 24، ص 636 / نجفی، 1404، ج 31، ص 213 / لنکرانی، 1421، ص 496 / موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 228-229).

3. اگر مخاطب آیه را زوجین بدانیم، دالّ بر استحباب است؛ زیرا در این صورت قطعاً رفع شقاق منحصر در ارسال حکمین نیست؛ ولی در صورتی که مخاطب آیه را حکام شرع بدانیم، دالّ بر وجوب است؛ زیرا اقامه امر به معروف بر حکام شرع واجب می‌باشد و ایجاد صلح در میان زوجین نیز از مصادیق امر به معروف است (عاملی، 1413، ج 8، ص 365 / بحرانی، [بی‌تا]، ج 10، ص 127).

تطبیق با قانون: قانونگذار پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، براساس قول دوم

1. این گروه از فقها قول غیرمشهور اصولیان را درباره چگونگی دلالت فعل امر پذیرفته‌اند.



اقدام می‌کرد؛ ولی پس از آن با تصویب لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص، براساس قول اول، به ضرورت ارجاع امر میان زوجین به داوری قائل شد؛ بنابراین ماده واحده براساس قول اول است (دیانی، 1387، ص 264-265 / هدایت‌نیا، 1378، ج 3، ص 112-115).

### 6-1. ضمانت اجرای حکم مذکور در آیه

در قسمت پیش گفتیم که بنا بر قول مشهور فقها، عمل طبق مقتضای آیه واجب است. از آنجا که ترک هر عمل واجبی حرام است، عدم رعایت مقتضای آیه نیز قطعاً حرام می‌باشد؛ بنابراین بی‌شک عدم ارسال حکمین، موجب حرمت تکلیفی می‌شود. پرسشی که ممکن است در اینجا مطرح شود اینکه آیا صیغه طلاق که بدون رعایت مقتضای آیه جاری شده، باطل است؟ به عبارت دیگر، آیا عدم رعایت مقتضای آیه موجب حرمت وضعی نیز می‌شود؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت با توجه به اینکه فقها لزوم رعایت مقتضای آیه را در قسمت شرایط صحت طلاق بیان نکرده‌اند، عدم رعایت آن باعث حرمت وضعی نمی‌شود (سبزواری، 1413، ج 26، ص 6-49 / خوانساری، 1405، ج 4، ص 506-517).

**تطبیق با قانون:** در ماده واحده فقط یک ضمانت اجرای کیفری برای قانون لزوم دریافت گواهی عدم امکان سازش از سوی متقاضی طلاق بیان شده است. این ضمانت اجرا، سلب صلاحیت از سردفتری است که بدون دریافت گواهی مذکور اقدام به اجرا و ثبت صیغه طلاق می‌کند؛ ولی درباره وجود یا عدم وجود ضمانت اجرای مدنی برای این قانون، مشهور حقوقدانان معتقدند این قانون فاقد ضمانت اجرای مدنی است و عدم رعایت قانون مذکور، خللی در صحت طلاق ایجاد نمی‌کند؛ زیرا در عرف مذهبی، صحت طلاق به ثبت آن در دفاتر اسناد منوط نیست و این قانون فقط بیان‌کننده شرط لازم برای ثبت طلاق در دفاتر اسناد است (کاتوزیان، 1371، ج 2، ص 231 / دیانی، 1387، ص 269-271 / لطفی، 1389، ج 2، ص 151-152).

## 2. بررسی احکام فقهی قابل استنباط از آیه

در ذیل چگونگی استنباط احکام فقهی مستنبط از این آیه از نظر می‌گذرد.

### 2-1. عدم لزوم رعایت تشریفات قانونی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی

آیه 35 سوره نساء، خاص بوده، مربوط به لزوم حل اختلافات ایجادشده در میان زوجین می‌باشد، در حالی که ایجاد صلح در میان مردم به صورت عام نیز در آیات قرآن و روایات منقول از سوی ائمه<sup>□</sup> مورد توجه واقع شده است. توجه خاص شارع به مسئله صلح در میان زوجین، علاوه بر اینکه دال بر اهمیت این مسئله می‌باشد، می‌تواند دال بر تفاوت شیوه حل این اختلافات با دیگر اختلافات ایجادشده در میان مردم نیز باشد؛ به گونه‌ای که برخی از مفسران در تفسیر آیه، به این مطلب اشاره کرده‌اند. یکی از تفاوت‌های بیان‌شده، عدم لزوم رعایت تشریفات در رسیدگی به این دعاوی می‌باشد؛ برای نمونه، محاکم رسیدگی‌کننده به این دعاوی باید تا آنجا که ممکن است اختلافات را با روش‌های عاطفی حل کنند، در حالی که در رسیدگی به دیگر اختلافات، دوری از عواطف و احساسات ضروری است (مکارم شیرازی، 1374، ج 3، ص 377-375 / قرائتی، 1383، ج 2، ص 285-287).

**تطبیق با قانون:** در قانون ایران نیز از همان نخست به متفاوت بودن تشریفات رسیدگی به دعاوی خانوادگی با دیگر دعاوی توجه شده بود؛ به گونه‌ای که براساس قانون محاکم شرع مصوب 1310، رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم شرع بود و پس از آن براساس لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص مصوب 1358، در صلاحیت دادگاه‌های مدنی خاص قرار گرفت. رسیدگی در این مراجع براساس ترتیبات شرعی بود و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در آنها ضروری نبود (یزدی، [بی‌تا]، ص 521). پس از آن، مطابق قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب 1373، رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفت؛ ولی به دلیل تنوع مسائل خانوادگی و لزوم قضاوت افراد باتجربه، صبور و توانا در رسیدگی به این دعاوی، تشکیل دادگاه خانواده از میان دادگاه‌های عمومی شهرستان، در مردادماه 1376

براساس «قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل 21 قانون اساسی» پیش‌بینی شد.

درباره لزوم یا عدم لزوم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در دادگاه‌های خانواده، دو احتمال مطرح شده است:

1. با توجه به وحدت موضوع این قانون با قانون محاکم شرع و لایحه قانونی دادگاه‌های مدنی خاص، رعایت تشریفات مذکور در دادگاه‌های خانواده نیز الزامی نیست.
  2. با توجه به اینکه دادگاه‌های خانواده شعبی از دادگاه‌های عمومی‌اند، رعایت این تشریفات در دادگاه‌های خانواده، الزامی است؛ زیرا براساس ماده 1 قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، رعایت مقررات مطرح شده در قانون آیین دادرسی مدنی، در همه دادگاه‌های عمومی الزامی است (شمس، 1385، ج 1، ص 66-71).
- با توجه به اینکه قانونگذار از ابتدا دعاوی خانوادگی را به صورت خاص مورد توجه قرار داده است و با توجه به رویه عملی دادگاه‌های خانواده که تشریفات خاص خود را دارند، قول اول بهتر به نظر می‌رسد.

## 2-2. وجوب یا استحباب انتخاب حکمین از میان خویشاوندان زوجین

براساس ظاهر آیه، حکمین باید از میان خویشاوندان زوجین انتخاب شوند؛ ولی مفسران درباره امکان انتخاب حکمین از میان افراد بیگانه، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

1. باید مطابق ظاهر آیه عمل کرد؛ زیرا اولاً، خویشاوندان به احوال زوجین آگاه‌ترند؛ ثانیاً، آنها به دلیل قرابت، با نیت خالص در جهت اصلاح امر میان زوجین می‌کوشند (کاشانی، 1336، ج 3، ص 23 / گنابادی، 1408، ج 2، ص 15).
2. اکثر مفسران معتقدند انتخاب حکم از میان افراد بیگانه نیز جایز است. به عقیده ایشان، ذکر کلمه «أهل» در آیه، دال بر استحباب انتخاب حکم از بین خویشاوندان می‌باشد؛ زیرا اولاً، در مسئله ارسال حکمین آنچه ملاک است، ایجاد صلح در میان زوجین است و ارسال‌شونده خاصی مدنظر شارع نیست؛ ثانیاً، ممکن است زوجین، خویشاوندی نداشته باشند و یا اینکه در میان خویشاوندان آنها فرد صالحی برای داوری

نباشد. در این صورت اگر قائل به لزوم عمل طبق ظاهر آیه باشیم، نمی‌توان طبق مقتضای آیه اقدام کرد (بلاغی نجفی، 1420، ج 2، ص 108 / مغنیه، 1424، ج 2، ص 318 / موسوی سبزواری، 1409، ج 8، ص 163-164 / عاملی، 1413، ج 1، ص 312 / شبّر، 1407، ج 2، ص 43). قول مشهور در میان فقها نیز استحباب انتخاب حکمین از میان خویشاوندان است (طوسی، 1387، ج 4، ص 340 / عاملی، 1413، ج 8، ص 365 / سبزواری، 1423، ج 2، ص 271).

در مقابل، گروهی از فقها به لزوم انتخاب حکم از میان آنها قائل‌اند؛ زیرا برای عمل طبق قول خلاف ظاهر آیه، به دلیل نیاز داریم و دلایل مطرح‌شده از سوی قائلان به آن در حد احتمال است و دلیل منطقی محسوب نمی‌شوند. البته این گروه از فقها نیز معتقدند در صورت عدم وجود خویشاوند، قطعاً انتخاب حکم از میان افراد بیگانه جایز است (بحرانی، 1405، ج 24، ص 635 / قمی، 1412، ج 22، ص 258 / سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج 2، ص 305).

**تطبیق با قانون:** قانونگذار نیز در ماده 2 و 3 آیین‌نامه، براساس قول غیرمشهور فقها به لزوم رعایت ترتب قائل شده، معتقد است تا زمانی که داور می‌تواند از میان خویشاوندان باشد، انتخاب آن از میان افراد بیگانه جایز نیست. این تدبیر قانونگذار مناسب به نظر می‌رسد؛ زیرا براساس مفهوم آیه، زوجین فقط زمانی می‌توانند اسرار خود را برای افراد بیگانه فاش کنند که مصلحت مهم‌تری در میان باشد. در صورت عدم وجود فرد واجدالشرايط در میان خویشاوندان، مصلحت حفظ نهاد خانواده مهم‌تر از مصلحت عدم افشای اسرار خانوادگی در برابر بیگانگان است.

### 3-2. ماهیت حکمیت

درباره معنای حکم در آیه، دو قول مطرح شده است:

مقصود از حکم در آیه، وکیل زوجین می‌باشد و زوجین باید به وسیله انتخاب وکیل، در جهت حل اختلافات خود بکوشند؛ زیرا اولاً، اصل بر عدم محجوریت

زوجین است؛ بنابراین تصرف در حقوق زوجین فقط با اذن ایشان ممکن می‌باشد؛<sup>۱</sup> ثانیاً، بی‌شک مجتهد بودن حکمین شرط نیست، در حالی که حکمین به صدور حکم در همه موارد به غیر از طلاق و شروط غیرمشروع مجازند و براساس روایات، صدور حکم در عصر غیبت، از اختیارات مجتهد جامع‌الشرایط است؛<sup>۲</sup> عبارت «ارسال از باب توکیل» در کتب فقهی، دال بر این قول می‌باشد.

کلمه «حکَم» در آیه به معنای حاکم شرع است. این کلمه در لغت به معنای داور، قاضی و اجراکننده حکم به کار می‌رود (جوهری، 1410، ج 5، ص 1901) که در این آیه، در معنای اول یعنی داور به کار رفته است. براساس این معنا، مقصود آیه این است که حکام شرع باید از راه انتخاب فردی با عنوان داور، در جهت حل اختلافات زوجین بکوشند؛ زیرا اولاً، اصل بر این است که کلمه در معنای لغوی خود به کار می‌رود؛ ثانیاً، مطابق قول مشهور و ظاهر آیه<sup>۳</sup> و نص روایات، آیه در خطاب به حکام شرع نازل شده است، در حالی که اگر مقصود از حکَم در آیه، وکیل زوجین بود، آیه باید در خطاب به زوجین نازل می‌شد؛ ثالثاً، مطابق قول مشهور، مرجع ضمیر در فعل «یریدا»، حکمین اند، در حالی که اگر ایشان وکیل بودند، اراده آنها محل بحث نبود، بلکه اراده زوجین محل بحث بود؛ رابعاً، مطابق روایات، همه تصمیمات حکمین به غیر از تصمیم ایشان در مورد طلاق و شروط غیرمشروع، لازم‌الاجراست، در حالی که اگر مقصود از حکمین، وکلای زوجین بودند، تصمیمات ایشان فقط در محدوده وکالت نافذ بود (طوسی، 1407، ج 4، ص 416-417 / عاملی، 1410، ج 5، ص 430-431 / نجفی، 1404،

1. توضیح آنکه از نظر فقه اسلامی، تصرف در حقوق مربوط به دیگران در دو صورت جایز است؛ اول، اینکه صاحب آن حق محجور باشد؛ دوم، اینکه متصرف از سوی صاحب حق، مأذون باشد.
2. برای نمونه، در روایت محمد بن محمد عصام از محمد بن یعقوب از اسحق بن یعقوب این گونه آمده است که درباره صحت کتاب محمد بن عثمان عمری از امام زمان (عج) پرسیدم. ایشان در نامه‌ای ضمن تأیید محمد بن عثمان عمری فرمودند: «در حوادثی که واقع می‌شود، به روایان حدیث ما رجوع کنید؛ پس قطعاً ایشان حجت من بر شما و من حجت خداوند بر ایشان هستم» (عاملی، 1409، ج 27، ص 140، ح 9).
3. ضمیر در فاعلخواه جمع است، در حالی که اگر مخاطب زوجین بودند، باید ضمیر مثنی به کار می‌رفت.

ج 31، ص 214 / موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 229 / روحانی، 1412، ج 22، ص 259). این قول در کتب فقهی با عنوان «ارسال از باب تحکیم» مطرح شده است و مشهور در میان فقها می‌باشد.

قائلان به این قول، به دلایل گروه اول این‌گونه پاسخ می‌دهند؛ اولاً، گاهی اوقات حاکم شرع حق صدور حکم و تصرف نسبت به امور مربوط به افراد غیرمجبور را نیز دارد؛ برای نمونه، می‌توان به مماطل<sup>1</sup> اشاره کرد که حاکم می‌تواند او را به ادای دین خود مجبور کند؛ ثانیاً، اجتهاد در حکمین انتخابی به این دلیل شرط نیست که داوری در مورد چگونگی حل اختلافات زوجین، امری جزئی است و در امور جزئی، حاکم - که مجتهد جامع‌الشرایط است - می‌تواند اختیارات خود را به آحاد مردم تفویض کند (بحرانی، 1405، ج 24، ص 629 / عاملی، 1413، ج 8، ص 366-367).

**مطالعه موردی:** حکم در این آیه در معنای لغوی اجراکننده حکم به کار نرفته است؛ زیرا آیه در خطاب به حکام شرع، در معنای اجراکننده احکام شرع می‌باشد؛ بنابراین در صورتی که معنای لغوی مذکور مد نظر باشد، معنای آیه صحیح نیست.<sup>2</sup>

ممکن است گفته شود کلمه حکم، در معنای لغوی سوم یعنی قاضی به کار رفته است؛ زیرا یکی از انواع قاضی در اصطلاح فقه اسلامی، قاضی تحکیم است و فقها نیز از عبارت ارسال از باب تحکیم استفاده نموده‌اند؛ ولی باید گفت قاضی تحکیم و حکم، دو عنوان مستقل از یکدیگرند؛ زیرا اولاً، مشهور فقها معتقدند فقط تفاوت قاضی تحکیم با قاضی منصوب، عدم نصب از جانب امام □ است، در حالی که در عصر غیبت، نصب قاضی به صورت خاص قابل تصور نیست (عاملی، 1414، ج 4، ص 4-5 / نجفی، 1359، ج 2، قسم 2، ص 196)؛ ثانیاً، اگر برخلاف قول مشهور، به امکان تصور قاضی تحکیم در عصر غیبت قائل باشیم نیز قاضی تحکیم و حکم، از

1. مماطل در فقه اسلامی به شخصی اطلاق می‌شود که به رغم رسیدن موعد، نسبت به ادای دین خود اقدام نمی‌کند.

2. توضیح آنکه اگر معنای حکم را اجراکننده حکم بدانیم، دلیلی برای انتخاب حکم نداریم؛ زیرا مخاطب آیه خود در منصب اجراکننده حکم می‌باشد و منطقی نیست او را مأمور به انتخاب فردی برای اجرای حکم بدانیم.

سه جهت با یکدیگر متفاوت اند:

1. مطابق نظر مشهور فقها، قاضی تحکیم باید همه شرایط قاضی منصوب، به استثنای اذن خاص از جانب امام<sup>□</sup> را داشته باشد (عاملی، 1421، ج 1، ص 48-49 / نجفی، 1359، ج 2، ص 196)، در حالی که در حکمین، اجتهاد شرط نیست، مگر اینکه بگوییم رعایت شرایط قاضی منصوب، در قاضی تحکیم، تا آنجا واجب است که ایجاد عسر و حرج نشود.

2. در بحث قاضی تحکیم، طرفین دعوا یک نفر را برای حل اختلافات خویش انتخاب می‌کنند، در حالی که براساس آیه، هریک از زوجین به تنهایی اقدام به تعیین حکم می‌کنند و دست کم باید دو نفر به عنوان حکم تعیین شود.

3. حکمین فقط در دعاوی خانوادگی حق داوری دارند و احکام صادره از سوی ایشان در غیر از مورد طلاق، نافذ می‌باشد، در حالی که قاضی تحکیم حق قضاوت در تمام مسائل اعم از حق الناس و حق الله را داراست و در نفوذ احکام صادره از جانب او محدودیتی وجود ندارد (سبزواری، 1423، ج 2، ص 664-665 / عاملی، [بی تا]، ج 10، ص 2-3 / هدایت‌نیا، 1378، ص 77-80).

**تطبیق با قانون:** قانونگذار نیز قول مشهور فقها را درباره ماهیت حکمین پذیرفته است. شاهد بر این مدعا اینکه اولاً، قانونگذار در ماده واحده، از عنوان داور استفاده کرده، اصل این است که کلمات در معانی حقیقی خود به کار می‌روند؛ ثانیاً، مطابق قانون، زوجین براساس قرار صادره از سوی دادگاه به رجوع به داوری و انتخاب داور مکلف‌اند، در حالی که در وکالت، انتخاب وکیل و رجوع به او در اختیار فرد است؛ ثالثاً، از نظر قانون، داوران به انجام هرگونه اقدام قانونی و شرعی در جهت ایجاد صلح در میان زوجین مجازند و زوجین به محدودساختن اقدامات آنها مجاز نیستند، در حالی که در وکالت، محدوده اختیارات وکیل را موکل تعیین می‌کند.

#### 2-4. نوع قید عددی مذکور در آیه

فقها درباره قید عددی مذکور برای حکم در آیه (یعنی دو نفر)، به دو گروه تقسیم می‌شوند:

1. این قید تغلیبی<sup>1</sup> است؛ بنابراین با توجه به میزان تأثیر حکم و مصلحت زوجین، می‌توان یک نفر و یا بیشتر از دو نفر را نیز به عنوان حکم تعیین نمود (موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 232 / خمینی، [بی تا]، ج 2، ص 307).
2. این قید بیان‌کننده حداقل تعداد لازم برای حکم است؛ زیرا اگر یک نفر حکمیت زوجین را بر عهده بگیرد، در مظان اتهام جانبداری از ناحیه یکی از زوجین می‌باشد (لنکرانی، 1421، ص 501).

تطبیق با قانون: براساس ماده 2 آیین‌نامه، قانونگذار برخلاف نظرات بیان‌شده از سوی فقها، به تقییدی بودن قید عددی مذکور در آیه قائل می‌باشد؛ زیرا از نظر قانون، تعداد داوران همیشه باید دو نفر باشد.

#### 2-5. شرایط معتبر در حکمین منتخب

شرایط بیان‌شده برای حکمین در کتب فقهی، عبارت‌اند از:

1. بلوغ و عقل: فقها در لزوم وجود این دو شرط، اتفاق نظر دارند؛ زیرا این دو از شرایط عامه تکلیف‌اند و ایجاد صلح در میان زوجین نیز با توجه به آیه، تکلیف شرعی است.
2. اسلام: به عقیده فقها در صورتی که زوجین یا یکی از آنها مسلمان باشند، حکمین باید از میان مسلمانان تعیین شوند (نجفی، 1404، ج 31، ص 214 / عاملی، 1413، ج 8، ص 367).
3. عدالت و حریت: فقها درباره اعتبار این دو شرط در حکمین، سه قول مطرح کرده‌اند:

الف) این دو در صورتی در حکمین لازم است که ارسال ایشان را از باب تحکیم بدانیم.

1. قید به دو گونه «تغلیبی» و «تقییدی» تقسیم می‌شود؛ قید تغلیبی برخلاف تقییدی، دال بر انحصار مقید خود در محدوده قید نمی‌باشد.



ب) اّتصاف به این دو شرط، مطلقاً لازم نیست.

ج) اّتصاف به این دو شرط، مطلقاً لازم است.

**4. ذکوریت و اجتهاد:** حتی اگر براساس قول مشهور، ارسال حکمین را از باب تحکیم بدانیم نیز این دو شرط در حکمین معتبر نیستند؛ زیرا اولاً، ذکوریت و اجتهاد، از جمله شرایط قاضی اعم از منصوب و تحکیم است، در حالی که همان‌گونه که در بررسی ماهیت حکمین گفته شد، تحکیم در معنای لغوی داور به کار رفته است و قاضی تحکیم منظور نیست؛ ثانیاً، هدف از ارسال حکمین، ایجاد صلح در میان زوجین می‌باشد و هدف مذکور در صورت عدم ذکوریت و اجتهاد حکمین نیز قابل تحقق است؛ ثالثاً، حکمین فقط درباره اختلافات خانوادگی که امری جزئی و معین است، حق داوری و صدور حکم دارند و صدور حکم در امور جزئی، بدون اجتهاد نیز ممکن است؛ اگرچه براساس روایات، در عصر غیبت صدور حکم از اختیارات مجتهد جامع‌الشرایط می‌باشد.

در صورتی که انتخاب حکمین را از باب توکیل بدانیم، قطعاً ذکوریت و اجتهاد شرط نیست؛ زیرا فقها در قسمت بررسی شرایط وکیل، این دو شرط را معتبر ندانسته‌اند (موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 231 / همان، ج 21، ص 200 / نجفی، 1404، ج 31، ص 214 / عاملی، 1410، ج 4، ص 373).

**تطبیق با قانون:** در ماده 4 آیین‌نامه، شرایطی برای حکمین منتخب از سوی زوجین و یا دادگاه بیان شده است که عبارت‌اند از: آشنایی نسبی به مسائل شرعی و خانوادگی و اجتماعی، حداقل چهل سال تمام، متأهل بودن، معتمد بودن و عدم اشتها به فسق و فساد.

با توجه به شرایط بیان‌شده از سوی فقها برای حکمین، باید گفت قانونگذار در دو شرط اسلام و عدم اشتها به فسق و فساد، نظر فقها را ملاک عمل قرار داده است؛ زیرا با توجه به رسمیت دین اسلام در کشور ایران، اصل بر مسلمان بودن زوجین می‌باشد؛ بنابراین با توجه به نظر بیان‌شده از سوی فقها، حکمین نیز باید مسلمان باشند؛ ثانیاً، در کتب فقهی، عدالت در مقابل اشتها به فسق و فساد به کار رفته است (ر.ک: شبیری

زنجان، 1419، ج 14، ص 796 / یزدی، 1406، ج 3، ص 72).  
 در دیگر شرایط بیان شده در قانون، قانونگذار با توجه به مقتضیات زمان و مصالح اجتماعی اقدام نموده است؛ زیرا فقها درباره اعتبار یا عدم اعتبار این شرایط مطلبی بیان نکرده‌اند.

## 6-2. وظایف حکمین

فقها با توجه به آیه و روایات وارده در این باب معتقدند حکمین باید اقدامات لازم را در جهت ایجاد صلح در میان زوجین انجام دهند؛ برای نمونه، باید در زندگی مشترک زوجین - تا آنجا که از نظر شرعی ممنوع نباشد - داخل شوند و از احوال آنها اطلاعات لازم را به دست آورند تا بتوانند از روی عدل و انصاف حکم دهند. علاوه بر این، باید با زوجین تشکیل جلسه دهند و از عقاید و نظرات آنها جويا شوند. پس از انجام این مقدمات باید حکم مورد نظر خود را اعلام کنند.

ممکن است حکمین در جهت ایجاد صلح، شرایطی را برای زوجین قرار دهند. این شرایط در صورتی که از واجبات شرعی باشند، لازم‌الوفا می‌باشند؛ اگرچه بدون رضایت زوجین تعیین شده باشند. در غیر این صورت، تا زمانی که خلاف شرع نباشد، از شروط جایز محسوب می‌شود و زوجین در عمل یا عدم عمل به آن مختارند.<sup>1</sup> (عاملی، 1410، ج 5، ص 432 / همو، 1413، ج 8، صص 367 و 372 / سبزواری، 1423، ج 2، صص 273-272 / بحرانی، [بی‌تا]، ج 10، ص 130 / نجفی، 1404، ج 31، صص 219-220 / اصفهانی، 1422، ص 757 / موسوی سبزواری، 1413، ج 25، صص 230-231).

**تطبیق با قانون:** در مواد 5 تا 7 آیین‌نامه، درباره وظایف حکمین این‌گونه مقرر شده است که دادگاه ابتدا در جلسه‌ای وظایف حکمین را به آنها گوشزد می‌کند و مهلت

1. از جمله موارد شروط مشروع می‌توان به سکونت در مکان و یا شهر خاص و مؤجل‌کردن مهریه حال از سوی زوجه اشاره کرد. از جمله موارد شروط غیرمشروع نیز می‌توان به نادیده‌گرفتن نفقه و حق قسَم و مهریه از سوی زوجه و منع مرد از ازدواج دوم اشاره کرد.

مناسبی را برای ایشان تعیین می‌کند. حکمین باید در این مهلت، دست‌کم دوبار با زوجین تشکیل جلسه دهند و ضمن آگاهی از نظرات ایشان، در جهت ایجاد صلح در میان آنها بکوشند. در صورتی که مهلت تعیین شده از سوی دادگاه کافی نباشد، حکمین می‌توانند از دادگاه تقاضای تمدید مهلت کنند. دادگاه نیز در صورت ضرورت، تقاضای ایشان را قبول می‌کند.

بر این اساس، از نظر قانونگذار نیز مسئولیت داوران تلاش در ایجاد صلح در میان زوجین است؛ به گونه‌ای که مطابق قانون، داوران در این باره باید اقدامات شرعی و قانونی لازم را به عمل آورند که کمترین این اقدامات، تشکیل دو جلسه با زوجین به منظور آگاهی از نظرات ایشان است.

## 2-7. محدوده نفوذ حکم حکمین

درباره محدوده نفوذ حکم حکمین، دو حالت متصور است:

1. بنا بر قول مشهور، ارسال حکمین را از باب تحکیم بدانیم. در این صورت فقها معتقدند در صورتی که حکمین به ایجاد صلح در میان زوجین حکم داده باشند، حکمشان نافذ است؛ ولی در صورتی که به طلاق حکم داده باشند، نفوذ حکم ایشان به اذن زوجین منوط می‌باشد؛<sup>1</sup> زیرا در فقه اسلامی در صورتی که متقاضی طلاق، زوج باشد، اراده زوج و در صورتی که متقاضی طلاق، زوجه باشد، بذل مال از سوی زوجه شرط لازم در تحقق طلاق است.

2. ارسال حکمین را از باب توکیل بدانیم. در این صورت حکم حکمین در هر حال، اعم از اینکه صلح باشد یا طلاق، نافذ است، مگر اینکه زوجین وکالت آنها را مقید به صلح کرده باشند که در این صورت بنا بر مقتضای وکالت، حکم حکمین به طلاق، نافذ نیست (عاملی، 1410، ج 6، ص 567 / همو، 1413، ج 8، ص 367-368 / بحرانی،

1. این اذن ممکن است در ابتدا و در هنگام تعیین حکمین و یا پس از دادن حکم از سوی ایشان، داده شود. اذن زوجین به دو گونه می‌تواند داده شود؛ اول، اینکه زوجین به حکمین اختیار تام بدهند؛ دوم، اینکه در اذن خود قید کنند حکمین حق طلاق داشته باشند.

1405، ج 24، ص 638 / خوانساری، 1405، ج 4، ص 442-443 / لنکرانی، 1421، ص 498-499 / طوسی، 1387، ج 4، ص 340).

از آنجا که قول مشهور فقها ارسال از باب تحکیم بود، قول اول صحیح است.

**تطبیق با قانون:** براساس قانون، داوران باید پس از انجام اقدامات لازم، نظر خود را مبنی بر امکان یا عدم امکان سازش در میان زوجین بیان کنند. از این رو، میزان تبعیت قانونگذار از نظریه مطرح شده از سوی فقها را در دو حالت می توان بررسی کرد:

1. داوران قائل به امکان سازش در میان زوجین باشند. در این صورت براساس قانون، نظریه داوران قطعاً مورد پذیرش دادگاه قرار می گیرد؛ زیرا هدف از ارجاع امر میان زوجین به داور، ایجاد صلح است؛ بنابراین قانونگذار در این مورد از نظریه مطرح شده از سوی فقها تبعیت کرده است.

2. داوران قائل به عدم امکان سازش باشند. در این صورت براساس قانون، داوران باید نظر خود را به صورت کتبی اعلام کنند. این نظریه مکتوب باید به امضای داوران و زوجین رسیده، شامل نکات ذیل باشد:

1. عدم امکان سازش.

2. وضعیت شروط ضمن عقد و دیگر مطالب مذکور در اسناد ازدواج: مقصود شرایطی است که در عقدنامه های چاپی بیان شده است و یا زوجین در ضمن عقد نکاح و یا عقد خارج لازم دیگر بر وجود آن تراضی می کنند. داوران باید ضمن بررسی این شروط، نظر خود را درباره تحقق یا عدم تحقق آن بیان کنند.

3. تعیین تکلیف سرپرستی فرزندان در صورت عدم توافق زوجین.

4. حل و فصل مسائل مالی میان زوجین؛ مانند نفقه، مهریه، اجرت المثل و...

پس از اعلام نظر داوران به صورت مذکور، دادگاه با صدور گواهی عدم امکان سازش، زوجین را به اجرای صیغه طلاق در دفاتر رسمی مجاز می کند (هدایت نیا، 1378، ص 198-203).

در پاسخ به این پرسش که آیا قانونگذار در حالت دوم، از نظریه مطرح شده از سوی فقها تبعیت نموده است یا خیر، باید این گونه گفت: اولاً، مطابق نظر مشهور فقها، حکم

حکمین بر طلاق در صورتی که مأذون از ناحیه زوجین باشند، نافذ است، در حالی که در قانون مشخص نشده است که آیا تبعیت دادگاه از حکم حکمین بر طلاق، همیشه الزامی است یا اینکه مانند نظر بیان شده از سوی فقها، در صورت اذن زوجین الزامی می باشد.

ثانیاً، با توجه به مطالب بیان شده در قانون، مسلم است که داوران اختیار انعقاد صیغه طلاق را ندارند و انعقاد صیغه طلاق، پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش در صلاحیت دفاتر رسمی ازدواج و طلاق است؛ بنابراین قانونگذار در این باره از نظریه مشهور فقها تبعیت کرده است.

## 8-2. تأثیر یا عدم تأثیر غیبت زوجین در نفوذ حکم حکمین

فقهایی که معتقدند ارسال حکمین از باب توکیل است، حکم ایشان را در صورت غیبت زوجین یا یکی از آنها نیز نافذ می دانند؛ زیرا حضور موکل در نفوذ حکم وکیل شرط نیست؛ ولی فقهایی که ارسال حکمین را از باب تحکیم می دانند، درباره نفوذ حکم ایشان در شرایط مذکور اختلاف نظر دارند. گروهی معتقدند حکم حکمین در این شرایط نافذ نیست؛ زیرا اولاً، حکم فقط له شخص غایب نافذ است و در اینجا قطعاً حکم علیه و یا از جهتی له و از جهتی علیه شخص غایب است؛ ثانیاً، حکم حکمین مشروط به بقای شقاق است، در حالی که در صورت غیبت زوجین و یا یکی از آنها وجود این شرط مشکوک می باشد.

گروهی به نفوذ حکم حکمین در شرایط مذکور قائل اند؛ زیرا اولاً، هدف از ارسال حکمین، ایجاد صلح در میان زوجین است که تحقق آن به حضور زوجین منوط نیست؛ ثانیاً، در صورتی که در بقا و یا رفع شقاق شک داشته باشیم، بقای شقاق را استصحاب می کنیم؛ ثالثاً، در صورت عدم نفوذ حکم ایشان در شرایط مذکور،

1. توضیح آنکه ممکن است حکمین حق را با یکی از زوجین بدانند و یا اینکه هیچ یک از آنها را محق ندانند. در صورت اخیر، حکم آنها شامل مصالح هر یک از زوجین می باشد؛ بنابراین از جهتی له و از جهت دیگر، علیه هر یک از زوجین است.

حکمیت آنها لغو می‌باشد؛ رابعاً، ممکن است غیبت زوجین یا یکی از آنها به دلیل فرار از حکم الهی باشد که نفوذ حکم حکمین، مانع از عدم اجرای حکم الهی می‌شود؛ خامساً، ادله‌ای که دالّ بر نفوذ حکم حکمین است، مطلق بوده، شامل شرایط مذکور نیز می‌شود (طوسی، 1387، ج 4، ص 341 / طرابلسی، 1406، ج 2، ص 266 / بحرانی، 1405، ج 24، ص 641-640 / سبحانی تبریزی، [بی تا]، ج 2، ص 308 / قمی، 1412، ج 22، ص 261).

با توجه به دو قول مذکور، قول دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا دلایل مطرح‌شده از سوی این گروه، با توجه به مستندات اصولی و فقهی می‌باشد و جامع همه احتمالات است. **تطبیق با قانون:** براساس ماده 7 آیین‌نامه، قانونگذار نیز براساس قول دوم بیان‌شده از سوی فقها، قائل به عدم تأثیر غیبت زوجین یا یکی از آنها در نفوذ حکم داوران می‌باشد؛ ولی از آنجا که ممکن است این عدم حضور به دلیل عدم ابلاغ صحیح باشد، قانونگذار این‌گونه مقرر کرده است که داوران باید در صورت عدم حضور زوجین یا یکی از ایشان در دو جلسه اول - که حداقل جلساتی است که باید تشکیل شود - جلسات را تجدید کنند تا از ابلاغ صحیح به زوجین مطمئن شوند؛ ولی پس از تجدید جلسه و ایجاد اطمینان مذکور، داوران باید نظر خود را نسبت به امکان یا عدم امکان سازش در میان زوجین اعلام کنند؛ اعم از اینکه زوجین هر دو حاضر باشند و یا هر دو یا یکی از آنها غایب باشند.

## 9-2. چگونگی حل اختلاف نظر ایجادشده در میان حکمین

در صورتی که میان حکمین درباره علل شقاق و یا چگونگی رفع شقاق اختلاف نظر باشد، تبعیت از نظر هیچ‌کدام صحیح نیست؛ زیرا ترجیح بلامرجح است. به عقیده فقهای امامیه، در این صورت حاکم باید دوباره نسبت به ارسال حکم اقدام نماید (عاملی، 1413، ج 8، ص 369 / نجفی، 1404، ج 31، ص 217).

این راه حل، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا ممکن است دوباره میان حکمین اختلاف نظر ایجاد شود؛ بنابراین بهتر است بگوییم حاکم باید به تعیین و فرستادن حکم سوم

– از میان افرادی که با زوجین قرابت و نسبتی ندارند و یا فردی که مورد توافق زوجین باشد – اقدام نماید؛ زیرا در این صورت رأی اکثریت ملاک عمل واقع می‌شود و امکان عدم توافق باقی نمی‌ماند (هدایت‌نیا، 1378، ص 216).

**تطبیق با قانون:** قانون فعلی درباره چگونگی حل اختلاف میان حکمین ساکت است. با وجود این، به دلیل زوج بودن تعداد داوران، امکان بروز اختلاف در میان آنها وجود دارد؛ بنابراین با توجه به اصل 167 قانون اساسی باید گفت در صورت بروز اختلاف در میان داوران، دادگاه باید براساس نظر بیان‌شده از سوی فقها اقدام نماید.

## 10-2. لزوم پرداخت اجرت به حکمین

به عقیده فقهای امامیه، حکمین می‌توانند تقاضای اجرت نمایند؛ زیرا اولاً، اصل بر این است که افراد در انجام خدمات برای دیگران، قصد تبرع<sup>1</sup> ندارند؛ ثانیاً، روایات مربوط به مسئله حکمین، مطلق است و شامل صورت درخواست اجرت از سوی ایشان نیز می‌شود؛ ثالثاً، براساس قاعده احترام، عمل مسلمان نیز مانند مال و جان او محترم بوده، باید اجرت آن پرداخت شود.<sup>2</sup>

از نظر فقها پرداخت اجرت حکمین بر عهده هر یک از زوجین است؛ زیرا اقدام حکمین در جهت مصلحت آنهاست (موسوی سبزواری، 1413، ج 25، ص 232-233).

نظر بیان‌شده از سوی فقها درباره مسئول پرداخت اجرت حکمین، بر این اساس است که ارسال ایشان را از باب تحکیم بدانیم؛ زیرا اگر ارسال حکمین از باب توکیل باشد، قطعاً پرداخت اجرت آنها براساس قواعد حاکم بر روابط وکیل و موکل، بر عهده موکلان آنهاست.

1. تبرع در لغت، به معنای انجام دادن کاری با میل باطنی و بدون درخواست عوض می‌باشد (طریحی، 1416، ج 4، ص 299 / فراهیدی، 1410، ج 2، ص 135).

2. براساس این قاعده، در صورتی که فردی کاری را که عرفاً دارای ارزش اقتصادی است، بدون قصد تبرع و به امر دیگری انجام دهد، پرداخت اجرت او از سوی آمر، ضروری است. مستند این قاعده، بنای عقلا و روایات منقول از سوی ائمه □ می‌باشد (بیزدی، 1406، ج 1، ص 213-217).

**تطبیق با قانون:** براساس ماده 8 آیین‌نامه، پرداخت حق‌الزحمه داوران بر عهده متقاضی ارجاع امر میان زوجین به داوری<sup>1</sup> و در صورتی که دادگاه مصلحت بداند، بر عهده زوجین به طور مساوی می‌باشد. اینکه زوجین را به طور مساوی مسئول بدانیم، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اولاً، انتخاب داور به دستور دادگاه می‌باشد؛ هرچند زوجین خود، داوران را انتخاب کنند؛ ثانیاً، براساس ماده 336 قانون مدنی، در صورتی می‌توان کسی را به پرداخت اجرت‌المثل عملی ملزم ساخت که عامل به امر او اقدام کرده باشد؛ ولی از آنجا که متقاضی داوری به منزله آمر است، پرداخت حق‌الزحمه از سوی او منطقی است (هدایت‌نیا، 1378، ص 222).

با توجه به مطالب بیان‌شده می‌توان گفت نظریه قانونگذار درباره مسئول پرداخت اجرت داوران، در واقع منطبق با نظریه فقها نیست، بلکه در صورت مصلحت دادگاه، منطبق با نظریه فقها می‌باشد.

## نتیجه و پیشنهاد

براساس ماده واحده اصلاحیه قانون طلاق، در همه انواع طلاق، دادگاه ملزم به ارجاع امر بین زوجین به داوری و صدور گواهی عدم امکان سازش براساس نظریه مطرح‌شده از سوی داوران می‌باشد. در این قانون، به آیه 35 سوره نساء استناد شده است. با توجه به نکات تفسیری و فقهی بیان‌شده برای این آیه و تطبیق آن با قانون مذکور و آیین‌نامه اجرایی آن، موارد ذیل قابل استنتاج می‌باشد:

- بیان لزوم حل اختلافات خانوادگی در آیه 35 سوره نساء، به صورت خاص می‌تواند دال بر عدم لزوم رعایت تشریفات در رسیدگی به دعاوی خانوادگی باشد. این امر در قانون نیز مورد توجه واقع شده است.

- در آیه، ارجاع به داوری بر عهده حاکم شرع است. در قانون نیز ارجاع، به صدور قرار از سوی قاضی که از مصادیق حاکم شرع است، منوط می‌باشد.

- براساس قانون و قول مشهور فقها، عدم رعایت مقررات داوری، سبب بطلان صیغه

1. متقاضی ارجاع امر بین زوجین به داوری ممکن است زوجین یا یکی از آنها، ثالث و یا دادگاه باشد.



طلاق نمی‌شود.

- در قانون براساس ظاهر آیه و برخلاف قول مشهور فقها، انتخاب داور از میان خویشاوندان زوجین، در صورت امکان، ضروری می‌باشد.
  - براساس قول مشهور فقها، حکم در آیه در معنای لغوی داور به کار رفته است. قانونگذار نیز بر این اساس، از لفظ داور استفاده کرده است.
  - قانونگذار علاوه بر شرایط بیان‌شده از سوی فقها برای داوران، براساس مصالح اجتماعی و مقتضیات زمان، شرایط دیگری را نیز مقرر کرده است.
  - براساس قول مشهور فقها و قانون، پس از ارسال حکمین، غیبت یا حضور زوجین تأثیری در نفوذ حکم حکمین ندارد.
  - براساس قول مشهور فقها و قانون، داوران به اجرای صیغه طلاق مجاز نیستند.
  - در قانون نیز براساس منابع فقهی، پرداخت اجرت به داوران در صورت تقاضای ایشان، ضروری است؛ ولی برخلاف قول مشهور فقها، در ابتدا بر عهده متقاضی طلاق می‌باشد.
- علاوه بر این، با توجه به مطالب بیان‌شده در این مقاله، پیشنهاد می‌شود قانونگذار نسبت به موارد ذیل اقدام نماید:
- به دلیل اهمیت ایجاد صلح در میان زوجین، مانند نظریه بیان‌شده از سوی مشهور فقها، انتخاب بیشتر از دو داور نیز اجازه داده شود.
  - تکلیف دادگاه در مورد لزوم و یا عدم لزوم تبعیت از نظریه داوران مبنی بر عدم امکان سازش در میان زوجین، تعیین شود.
  - با توجه به بالا بودن احتمال ایجاد اختلاف در میان داوران، راه حل مناسبی در جهت حل اختلافات ایشان تعیین شود.

## منابع

1. اصفهانی، سیدابوالحسن؛ وسیلة النجاة؛ ج 1، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، 1422ق.
2. بحرانی، حسین؛ الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع (للفیض)؛ ج 1، قم: مجمع البحوث العلمیة، [بی تا].
3. بحرانی، یوسف؛ الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1405ق.
4. بلاغی نجفی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ ج 1، قم: بنیاد بعثت، 1420ق.
5. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة؛ ج 1، بیروت: دارالعلم للملایین، 1410ق.
6. حسینی شیرازی، محمد؛ تقریب القرآن إلی الأذهان؛ ج 1، بیروت: دارالعلوم، 1424ق.
7. حلبی، حمزة بن زهره؛ غنیة النزوع إلی علمی الأصول والفروع؛ ج 1، قم: مؤسسه امام صادق، 1417ق.
8. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری؛ التنقیح الرائع لمختصر الشرائع؛ ج 1، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
9. خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیلة؛ ج 1، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، [بی تا].
10. خوانساری، سیداحمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج 2، قم: مؤسسه اسماعیلیان، 1405ق.

11. دخیل، علی؛ الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ چ 2، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1422ق.
12. دیانی، عبدالرسول؛ حقوق خانواده، ازدواج و انحلال آن؛ چ 1، تهران: نشر میزان، 1387.
13. راوندی، قطب‌الدین سعیدبن عبدالله؛ فقه القرآن؛ چ 2، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، 1405ق.
14. روحانی، سیدمحمدصادق؛ فقه‌الصادق؛ چ 1، قم: دارالکتاب - مدرسه امام صادق، 1412ق.
15. زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چ 3، بیروت: دارالکتاب‌العربی، 1407ق.
16. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام‌النکاح فی الشریعة الاسلامیة الغراء؛ چ 1، قم: [بی‌نا]، [بی‌تا].
17. سبزواری، محمدباقر؛ کفایة الأحکام؛ چ 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1423ق.
18. سیوطی، جلال‌الدین؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، 1404ق.
19. شبر، عبدالله؛ الجوهر الثمین فی تفسیر کتاب المبین؛ چ 1، بیروت: دارالبلاغه - للطباعة والنشر، 1407ق.
20. شمس، عبدالله؛ آیین دادرسی مدنی؛ چ 14، تهران: انتشارات دراک، 1385.
21. صفایی، حسین و اسدالله امامی؛ مختصر حقوق خانواده؛ چ 2، تهران: نشر دادگستر، 1378.
22. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چ 5، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1417ق.
23. طبرسی، فضل‌بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ چ 1، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، 1377.

24. طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن برآج؛ المهذب؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1406ق.
25. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ ج 3، تهران: کتابفروشی مرتضوی، 1416ق.
26. طوسی، محمد؛ المبسوط فی فقه الإمامیة؛ ج 3، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، 1387ق.
27. طوسی، محمد بن الحسن؛ الخلاف؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1407ق.
28. طبیب، سید عبدالحسین؛ أطيبيان فی تفسیر القرآن؛ ج 2، تهران: انتشارات اسلام، 1378.
29. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الرسائل؛ ج 1، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1421ق.
30. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة - الدمشقیة (المحشى - کلانتر)؛ ج 1، قم: کتابفروشی داوری، 1410ق.
31. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ حاشیة الإرشاد؛ ج 1، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1414ق.
32. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام؛ ج 1، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، 1413ق.
33. عاملی، سید جواد بن محمد حسین؛ مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة - (ط. القديمة)؛ ج 1، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
34. عاملی، محمد بن حسن حرّ؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ ج 1، قم: مؤسسه آل البيت، 1409ق.
35. عاملی، محمد بن علی موسوی؛ نهاية المرام فی شرح المختصر شرائع الإسلام؛ ج 1، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، 1411ق.
36. فاضل موحدی لنکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - النکاح؛

- چ 1، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار □، 1421ق.
37. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العین؛ چ 2، قم: نشر هجرت، 1410ق.
38. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور؛ چ 11، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1383.
39. قوه قضائیه، روزنامه رسمی کشور؛ مجموعه قوانین و مقررات (سال‌های 1345-1347)؛ چ 1، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، 1389.
40. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی - خانواده؛ چ 3، تهران: بهمن برنا، 1371.
41. کاشانی، فتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین؛ تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، 1336.
42. کاشانی، فتح‌الله؛ زبدة التفاسیر؛ چ 1، قم: بنیاد معارف اسلامی، 1423ق.
43. کرمی حویزی، محمد؛ التفسیر الکتاب‌الله المنیر؛ چ 1، قم: چاپخانه علمیه، 1402ق.
44. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چ 4، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، 1407ق.
45. گنابادی، سلطان محمد؛ تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة؛ چ 2، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات، 1408ق.
46. لطفی، اسدالله؛ سلسله مباحث فقهی، حقوقی حقوق خانواده؛ چ 1، تهران: انتشارات خرسندی، 1389.
47. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ چ 2، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1403ق.
48. مظفر، محمدرضا؛ أصول الفقه؛ [بی‌جا]: انتشارات اسماعیلیان، [بی‌تا].
49. مغنیه، محمدجواد؛ تفسیر الکاشف؛ چ 1، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، 1424ق.
50. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چ 1، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه، 1374.
51. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام؛ چ 4، قم: مؤسسه‌المنار، 1413ق.
52. موسوی سبزواری، عبدالاعلی؛ مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن؛ چ 2، بیروت:

- مؤسسه اهل بیت □، 1409ق.
53. نجفی (کاشف الغطاء)، علی؛ النور الساطع فی الفقه النافع؛ ج 1، نجف اشرف: مطبعة الآداب، 1381ق.
54. نجفی (کاشف الغطاء)، محمدحسین؛ تحرير المجلة؛ ج 1، نجف اشرف: المكتبة المرآتیه، 1359ق.
55. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج 7، بیروت: دار إحياء التراث العربی، 1404ق.
56. نوری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ ج 1، بیروت: مؤسسة آل البيت □، 1408ق.
57. هدایت نیا، فرج الله؛ داوری در حقوق خانواده؛ ج 1، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1378.
58. یزدی (محقق داماد)، مصطفی؛ بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن؛ ج 1، قم: [بی نا]، [بی تا].
59. یزدی (محقق داماد)، مصطفی؛ قواعد فقه؛ ج 12، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، 1406ق.

## قراءة فقهية ثانية للمادة الواحدة من تعديل قانون الطلاق (المصادق عليه 1991م) اعتماداً على الآية 35 من سورة النساء

محمدرسول آهنگران\*  
زهره نقاشزاده\*\*

### الملخص

يتوقف تنفيذ صيغة الطلاق سواء كان ذلك بطلب الزوجة أو توافقاً، وفقاً على استلام شهادة عدم إمكان الصلح من المحكمة حيث تقوم بإصدارها اعتماداً على رأي الحكام. وقد اعتمد في هذا القانون على الآية 35 من سورة النساء. إن المقتن في تدوينه لهذا القانون ونظراً للقضايا التفسيرية والفقهية المبينة حول هذه الآية، قد أخذ بنظر الاعتبار رأي مشهور الفقهاء في أمور من قبيل: عدم ضرورة رعاية الاجرائات في متابعة دعاوى الأسرة، ضرورة اختيار الحكام، حدود واجباتهم، عدم تأثير غياب الزوجين في نفوذ حكم الحكام إلا أنه في أمور أخرى مثل: ضرورة اختيار الحكام من أقرباء الزوجين أو عدم ذلك، شروط الحكام، ضرورة دفع الاجرة لهم، لاحظ مقتضيات الزمن و مصالح المجتمع بالاضافة إلى قول مشهور الفقهاء.

المصطلحات الرئيسية: المادة الواحدة من تعديل قانون الطلاق، شهادة عدم إمكان الصلح، آية 35

من سورة النساء، الحكم، الشقاق.

\* استاذ مساعد في برديس الفارابی - جامعة طهران (ahangaran@ut.ac.ir).

\*\* طالبة ماجستير الفقه و أسس القانون الاسلامی.